اصول برجسته در سيره اجتماعي پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)

حسين عبدالمحمّدي

(دانش آموخته حوزه علميه، كارشناس ارشد تاريخ)

چكيده

در اين مقاله اصول برجستهاي كه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در تعامل با مردم، اعم از مسلمان و كافر، به آنها پايبند بوده، مورد بررسي قرار گرفته است. در يك دستهبندي، اصول حاكم بر سيره اجتماعي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به سه دسته تقسيم شده است:

1. اصولي كه نسبت به همه انسانها، اعم از مسلمان و كافر رعايت شده است.

2. اصولي كه در تعامل با مؤمنان مورد توجه قرار گرفته است.

3. اصولي كه در تعامل با كفار محارب و مسلمانان فاسق رعايت شده است.

كليدواژه ها: سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله)، يكرنگي و صداقت، همزيستي مسالمتآميز، عدالتخواهي، عهد و پيمان، خيرخواهي.

مقدّمه

پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) در جامعهاي به رسالت مبعوث شد كه در اثر فقدان جهان بيني و ايدئولوژي صحيح، روابط اجتماعي دچار مشكل جدّي بود; كينه، عداوت، رقابتهاي ناسالم و كشمكشهاي دايمي بين آنها جريان داشت.1 پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)در پرتو تعاليم اسلام، در مدتي نه چندان طولاني، آن جامعه منحط و گرفتار جهل و تباهي را متحول ساخت تا ناامني، هرج و مرج، فساد اجتماعي و درگيريهاي قومي جاي خود را به وحدت، امنيت، برادري، محبت و ايثار داد.2

بدون ترديد، انديشه هاي بلند و ارزشهاي والايي كه اسلام به ارمغان آورد در اين جهت نقش اساسي داشتند; اما مهمتر از آن، نقش پيامبر(صلي الله عليه وآله)به عنوان مفسّر وحي و تجسّم عيني تعاليم اسلام بود كه آن انديشهها و ارزشها را عينيت ميبخشيد. اگر عربهاي تازه مسلمان از نظر آگاهي به حدّي نرسيده بودند كه معارف عميق اسلام را درك كنند; اما ميتوانستند «انسان كامل» را ببينند و نماد انديشهها و ارزشهاي اسلام را به نظاره بنشينند و از او الگو بگيرند.

سيره اجتماعي پيامبر خاتم(صلي الله عليه وآله) در عصر حاضر نيز ميتواند الگوي مسلمانان قرار گيرد و موجبات همدلي و وفاق آنان را فراهم كند. در اين مقاله، اصول برجسته سيره اجتماعي پيامبر(صلي الله عليه وآله) ذكر شدهاند.

1. يكرنگي و صداقت

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در معاشرت با مردم، صميمي، صادق و بيآلايش بود و از ظاهرسازي، خودنمايي و تكلّف3 به دور. ايشان نه خود اهل تصنّع و تكلّف بود و نه اجازه ميداد ديگران با او به صورت تصنّعي (ساختگي) رفتار

نمايند;4 زيرا عدم صداقت در معاشرت، بنيان جامعه را بر هم ميزند و روابط اجتماعي را از مسير صحيح خارج ميكند. پيامبر(صلي الله عليه وآله)اعلام كرد:

(قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر وَ مَا أَنَا مِنْ الْمُتَكَلِّفِينَ) (ص: 86); از شما براي اين ]رسالت [هيچ مزدي نمي خواهم و از متكلّفان نيستم.

علّامه طباطبائي ميفرمايد: پيامبر(صلي الله عليه وآله) با ذكر جمله (مَا أَنَا مِنْ الْمُتَكَلِّفِينَ)، خود را از تصنّع و خودآرايي به چيزي كه آن را ندارد، مبرّا ساخت.5

آن حضرت اگر به كسي علاقه نداشت، اظهار ارادت نميكرد و با مخالفان خود نيز صادق بود. هرگز درصدد جذب افراد با اظهار خلاف و با دبدبه و كبكبه مادي و ظاهري نبود. مقام قدسي و معنوي حضرت نيز مانع ارتباط صميمي وي با ديگران نميشد.

اميرمؤمنان(عليه السلام) در توصيف پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«لقد كان(صلي الله عليه وآله)يأكل علي الارض و يجلسُ جِلسَةَ العَبد و يخصِفُ بيده نَعلَهُ و يركب الحِمار العاري و يردِف خَلفَه»;6 پيامبر(صلي الله عليه وآله) روي زمين مينشست و غذا ميخورد و با تواضع، همچون بردگان، جلوس مينمود و با دست خويش كفش و لباسش را وصله ميكرد. بر مركب برهنه سوار ميشد و كسي را پشت سر خويش سوار ميكرد.

ابوذر نقل ميكند: روزي سلمان به پاي پيامبر(صلي الله عليه وآله)افتاد و خواست پاي حضرت را ببوسد. رسول خدا(صلي الله عليه وآله)مانع شد و فرمود:

«لا تَصنَع بي ما تَصنَعُ الاَعاجم بملوكها; اَنَا عبدٌ مِن عَبيداللّه آكلُ كما يأكل العبد و اَقعُدُ كما يقعُدُ العَبد»;7 آنگونه كه عجمها با پادشاهان خود رفتار مينمايند با من رفتار مكن. من بندهاي از بندگان خدا هستم; ميخورم آنچه غلامان ميخورند و مينشينم آنگونه كه غلامان.

يكي از شواهد يكرنگي و بيآلايشي حضرت(صلي الله عليه وآله)اين است كه هر چه افراد صالح به آن حضرت نزديكتر ميشدند بيشتر شيفته و دلباختهاش ميگرديدند، تا جايي كه حاضر بودند به خاطر حفظ جان پيامبر(صلي الله عليه وآله)، جان خود را بدهند. برخي از اصحاب به قدري آن حضرت را دوست داشتند كه فراقش براي آنان قابل تحمّل نبود.8انس بن مالك ميگويد:

قرايني وجود دارد كه نشان ميدهند پيامبر محبوبترين فرد نزد مسلمانان بوده است.9

كساني كه با تكلّف و تصنّع با ديگران رفتار ميكنند، يا با تملّق ميخواهند خود را مطرح نمايند ممكن است براي مدتي مورد توجه قرار گيرند، اما طولي نخواهد كشيد كه دوستان و طرفداران خود را از دست خواهند داد.

2. همزيستي مسالمت آميز

پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) اسلام را تنها دين حق10 و تنها راه مستقيمي ميدانست كه خداوند متعال آن را شايسته پيروي ميداند.11 اما يقين به حقّانيت اسلام و اعتقاد به جهاني بودن آن، هرگز او را به ستيز با پيروان ساير اديان و مكاتب و تحميل عقيده بر آنان وانداشت، بلكه حضرت براي زندگي با مردم، از هر كيش و مذهب، برنامه خاصي داشت و همگان را به همزيستي مسالمتآميز دعوت ميكرد.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) وقتي به مدينه وارد شد تركيب جمعيت آن روز مدينه نامتناسب بود. گروههايي از يهوديان و بتپرستان در آنجا زندگي ميكردند. مسلمانان مكّه نيز به آنان اضافه شدند. اين وضع ممكن بود حادثهآفرين باشد. از اينرو، پيماننامهاي نوشت كه بزرگترين قرارداد در تاريخ اسلام خوانده شد. اين قرارداد حقوق گروههاي مختلف ساكن يثرب را معيّن و زندگي مسالمتآميز جمعيت شهر و نظم و عدالت را تضمين ميكرد.12

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بر اساس اين پيمان، كه با اهل يثرب بست، زندگي همراه با آرامش را براي آنان فراهم آورد و تا زماني كه آنان پايبند قرارداد بودند، در كنار مسلمانان زندگي مسالمتآميزي داشتند و حتي اهل كتاب آزادانه مراسم مذهبي خود را انجام ميدادند. پيامبر(صلي الله عليه وآله) با گروههاي مختلفي از يهوديان، مسيحيان و مشركان پيمان صلح امضا كرد.13

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) درباره رعايت حقوق گروههايي كه با مسلمانان عهد و پيماني دارند، فرمود:

«اَلا مَن ظَلَمَ مُعاهِداً اَو اِنتَقَصَهُ اَو كلَّفَهُ فَوقَ طاقَتِهِ اَو أخذ مِنهُ شَيئاً بِغَيرِ طيبِ نَفسِهِ فَاَنَا حَجيجُهُ يومَ القيامَةِ»; آگاه باشيد! كسي كه به معاهدي كه هم پيمان مسلمانان است ظلم كند و يا ضرري به او بزند و يا او را به كاري وادارد كه فوق توان اوست و يا چيزي را بدون رضايت وي بگيرد، روز قيامت من بازخواست كننده او خواهم بود.

بنابراين، پيامبر(صلي الله عليه وآله) حتي با مشركان بتپرست، كه با نظام ديني و مسلمانان دشمني نميكردند، زندگي مسالمتآميز داشت.

3. عدالت خواهي

يكي از اصولي كه پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) در روابط اجتماعي خود به آن پايبند بود و در حق دوست و دشمن، مسلمان و كافر آن را رعايت ميكرد، عدالت و حقمداري بود. آن حضرت ظلم به هر كس را به هر نحو، زشت و ناپسند ميدانست. اساساً يكي از اهداف مهم نبي مكرّم اسلام همانند پيامبران سلف، برقراري عدالت در تمام سطوح جامعه و متوازن ساختن سازمان اجتماعي بود.

او رعايت عدالت در حق انسانها را يك تكليف و دستور الهي ميدانست:

(وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَاب وَأُمِرْتُ لاَِعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِير)(شوري: 15); و همانگونه كه مأمور شدهاي استقامت بورز و در پي هواهاي آنان مرو و بگو: من خود به آنچه خداوند از كتاب نازل كرده است ايمان دارم و مأمور شدهام بين شما عدالت برقرار كنم; پروردگار ما و شما همان اللّه است. نتيجه اعمال ما عايد خودمان ميشود، و از شما هم عايد خودتان. هيچ حجتي بين ما و شما نيست. خدا بين ما را جمع ميكند و بازگشت به سوي اوست.

در منطق پيامبر(صلي الله عليه وآله)، «عدالت» يك مصلحت بزرگ اجتماعي بود كه در تعالي روحي افراد جامعه بسيار مؤثر است. از اينرو، عدالتخواهي و ظلمستيزي در سيره نبوي، يك امر منفعتطلبانه و فرعي نيست. پيامبر(صلي الله عليه وآله) به عنوان يكي از مؤمنان به مبدأ و معاد، مورد خطاب الهي بود تا در برپايي آن تلاش كند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ)(نساء: 135); اي كساني كه ايمان آوردهايد! به عدالت قيام كنيد.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) براي تحقق عدالت اجتماعي، كارهايي انجام داد. به دو نمونه از مهمترين آنها توجه كنيد:

الف. مبارزه با قشربنديهاي موهوم اجتماعي

جهان عصر بعثت پيامبر(صلي الله عليه وآله) گرفتار قشربندي و نابرابري بود و طبقه «نجبا» و «اشراف» (در هر منطقه به نحو خاصي) طبقه عادي و توده مردم را استثمار ميكرد. پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)با اين طبقهبندي، كه عمدتاً از ماديات ـ همانند ثروت، قدرت ـ سرچشمه گرفته بود ـ مخالفت كرد و برابري و مساوات انسانها را به عنوان شعار خود مطرح كرد و فرمود:

«انّ الناس من عهد آدم الي يومنا هذا مثل اسنان المشط»;14 از زمان آدم تاكنون، همه انسانها مثل دندانه هاي شانه با هم برابرند.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) ضمن مخالفت با معيارهاي نظام قشربندي جاهلي، ملاك ديگري براي برتري انسانها معرفي كرد كه «تقوا» بود:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن ذَكَر وَ أُنثَي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (حجرات: 13); اي مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفريديم و شما را تيره ها و قبيله ها قرار داديم تا يكديگر را بشناسيد. (اينها ملاك امتياز نيست.) گرامي ترين شما نزد خداوند باتقواترين شماست.

آنگاه كه حضرت قدرت سياسي را در حجاز به دست گرفت و قبايل مهم به اسلام گرويدند، همان منطق روزهاي نخست بعثت را تكرار كرد. امام باقر(عليه السلام)ميفرمايد:

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در روز فتح مكّه، اعلام نمود: «ايّها الناس! انّ اللّه اذهب عنكم نخوة الجاهلية و تفاخرها بابائها; انّكم منِ آدم(عليه السلام)و آدم من طين. الا انّ خير عباداللّه عبد اتقاه»;15 اي مردم! خداوند خودبزرگبيني و افتخار كردن جاهلي به پدران را از بين برد. آگاه باشيد! همه شما از آدم(عليه السلام)هستيد و آدم از خاك. بدانيد! برترين بندگان خدا بندهاي است كه تقوا پيشه كند.

در همين زمينه، درخواست برخي از مشركان صاحب نفوذي كه اسلام آوردن خود را به فاصله گرفتن آن حضرت از مسلمانان فقير مشروط ميكردند، رد كرد و كلام خداي متعال را پيروي نمود كه در قرآن كريم چنين فرمان داد:

(وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَيْء وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِن شَيْء فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ)(انعام: 52); و كساني را كه صبح و شام خدا ميخوانند و جز ذات پاك او نظري ندارند، از خود دور مكن. نه چيزي از حساب آنها بر توست و نه چيزي از حساب تو بر آنها، كه اگر آنها را طرد كني از ستمگران گردي.

ب. تلاش براي اجراي عدالت

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) براي برقراري عدالت اجتماعي، كارهاي زيادي انجام داد. يكي از آنها، كه اهميت وافري در اين جهت داشت، تشكيل حكومت اسلامي بود. در منطق پيامبر(صلي الله عليه وآله)، فلسفه تشكيل حكومت چيزي جز احياي تعاليم اسلام و اجراي عدالت در جامعه نبود.

از اين رو، يكي از سفارشهاي مهم آن حضرت به كارگزاران حكومتيشان، اجراي عدالت بود. نمونهاي گويا از اين حقيقت، فرمان حضرت به عمروبن حازم، حاكم يمن، است. پيامبر(صلي الله عليه وآله) به وي فرمان داد طرفدار حق باشد; همانگونه كه خدا بدان دستور داده است، و در انجام دادن حق، با مردم نرم باشد و در ستم بر آنان سخت گيرد; زيرا خدا ظلم را ناپسند دارد و از آن نهي كرده و فرموده است:

آگاه باشيد! لعنت خدا بر ظالمان باد.16

از سوي ديگر، پيامبر(صلي الله عليه وآله) مهمترين وسيله نجات حاكمان را اجراي عدالت دانسته است; چنانكه فرمود:

«ايّما وال ولي امر امّتي من بعدي اقيم علي الصراط و نشرت الملائكة صحيفته فان كان عادلا نجاه اللّه بعدله و ان كان جائراً انتفضّ به الصراط انتفاضة تزايل بين مفاصله حتي يكون بين عضوين من اعضائه مسير مأة عام»;17 هر كس ولايتِ كاري از امور مسلمانان را پس از من بر عهده بگيرد، او را روي پل صراط نگه ميدارند و فرشتگان (الهي) نامهاش را ميگشايند; اگر عادل بود خدا او را نجات ميدهد و اگر ستمگر بود پل صراط چنان تكاني به او ميدهد كه مفصل هاي بدنش از هم جدا مي شوند، به گونهاي كه فاصله بين اعضاي بدنش به مقدار صد سال خواهد بود.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) حتي پيش از بعثت، براي مبارزه با ظلم و برقراري عدالت در جامعه پيمان «حلفالفضول» را با جوانمردان مكّه امضا كرد.

4. رعايت عهد و پيمان

پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) در تعامل اجتماعي با ديگران، اگر پيماني با افراد و گروهها امضا مينمود بدان پايبند بود و تا زماني كه طرف قرارداد پيمان را نقض نميكرد حضرت وفادار بود و اين را يك تكليف الهي ميدانست كه خداي متعال بدان دستور داده است:

(وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولا) (اسراء: 34); و به پيمان وفا كنيد; چراكه از پيمان پرسيده خواهد شد.

(فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ) (توبه: 7); تا زماني كه در برابر شما وفادارند شما نيز وفاداري كنيد.

حضرت علي(عليه السلام) درباره توصيف پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«كان اجود الناسِ كفّاً و اجرء النّاس صدراً و اصدق الناسِ لهجةً و اوفاهم ذمةً...»;18پيامبر(صلي الله عليه وآله)[ بخشنده ترين، پرجرئت ترين، راستگوترين و وفاكننده ترين مردم به عهد و پيمان بود.

مورّخان موارد متعددي از پايبندي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به عهد و پيمان با مسلمانان و غير مسلمانان نقل كردهاند كه به دو نمونه از آنها كه با مشركان مكّه بوده است اشاره ميشود:

الف. ابوبصير ثقفي، كه در مكّه زنداني بود، از حبس گريخت و رهسپار مدينه شد. مشركان به پيغمبر نامه نوشتند كه ايشان را برگرداند. رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نيز به ابوبصير فرمود: ميداني ما با اينان قراري گذاشتهايم و ما را از نظر دين خود شايسته نيست كه پيمانشكني كنيم. اما خداي متعال البته براي تو و ديگر بيچارگان مسلمان فرج و گشايشي عنايت خواهد فرمود. پس به سوي قبيله ات بازگرد.19

ب. عمرو بن اميّه هنگامي كه رهسپار مدينه بود دو تن از قبيله «بني عامر» را، كه خوابيده بودند، كشت و از عهد و پيماني كه بين رسول خدا و «بني عامر» بود، خبر نداشت. چون به مدينه آمد و رسول خدا را از كشتن آن دو خبر داد، حضرت فرمود: دو مرد را كشتهاي كه بايد ديه آنها را بدهم. آنگاه ديه آن دو نفر را مطابق ديه دو مسلمان آزاد پرداخت و نيز جامه و سلاحشان را نزد عامر بن طفيل فرستاد و از اين پيشامد عذرخواهي كرد.20

5. عفو و گذشت در حقوق شخصي

اصل ديگري كه پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) در معاشرت با انسانهاي ديگر بدان ملتزم بود عفو و گذشت در حقوق شخصي است. آن حضرت در مواردي كه چشمپوشي از جرم موجب تنبّه و بيداري مجرم و تربيت و هدايت وي ميگرديد از حقوق شخصي خود صرفنظر ميكرد و عفو مينمود.

خداوند متعال به پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

(خُذْ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنْ الْجَاهِلِينَ)(اعراف: 199); با آنها مدارا كن و از خطاهايشان بگذر و به نيكيها دعوت نما و از جاهلان روي گردان.

علّامه طباطبائي در تفسير اين آيه شريفه مينويسد:

«اخذ به چيزي» به معناي ملازمت و ترك نكردن آن چيز است. پس معناي اينكه فرمود: «بگير عفو را» اين است كه همواره بديهاي اشخاصي كه به تو بدي ميكنند بپوشان و از حق انتقام، كه عقل اجتماعي براي بعضي بر بعض ديگر تجويز ميكند، صرف نظر نما، و هيچ وقت اين رويه را ترك مكن. البته اين چشمپوشي نسبت به بديهاي ديگران و تضييع حق شخصي است و اما مواردي كه حق ديگران با اسائه به ايشان ضايع ميشود، عقل در آنجا عفو و اغماض را تجويز نميكند; براي اينكه عفو در اينگونه موارد، وادار كردن مردم به گناه است و مستلزم اين است كه حق مردم به نحو اشدّ تضييع گردد، نواميس حافظ اجتماع لغو و بياثر شود و تمامي آيات ناهيه از ظلم و فساد... از چنين اغماض جلوگيري ميكند. پس منظور از اينكه فرمود: «خُذ العفو» اغماض و نديده گرفتن بديهايي است كه مربوط به شخص پيامبر بوده و سيره آن حضرت هم همين بود كه در تمامي طول زندگياش، از احدي براي خود انتقام نگرفت.21

عايشه ميگويد:

پيامبر(صلي الله عليه وآله) به خاطر ظلمي كه به خودش شده بود هرگز انتقام نگرفت، مگر اينكه حرمت حدود الهي رعايت نمي شد كه در اين صورت، براي رضاي خدا انتقام ميگرفت.22

پيامبر(صلي الله عليه وآله) وقتي با اقتدار وارد مكّه شد، همه كساني را كه به او ستم كرده بودند، عفو كرد و از هيچ كس انتقام نگرفت. با آنكه قريش و مشركان مكّه از آغاز ظهور اسلام تا آن روز در مورد رسول خدا(صلي الله عليه وآله) از هرگونه دشمني و آزار فروگذار نكرده بودند، در مقابل ابوسفيان كه گفت: «اليوم يوم الملحمة»، اعلام كرد: «اليوم يوم المرحمة»23 و فرمود:

(لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)(يوسف: 92); امروز بر شما سرزنشي نيست، خدا شما را ميآمرزد و او مهربانترين مهربانان است.

«اذهبوا انتم الطلقاء»;24 برويد، شما آزاد شدگانيد.

ابو عبداللّه جدلي ميگويد: گويي به پيامبر مينگرم كه همانند پيامبري از پيامبران بود كه قومش او را زدند و خونينش كردند و او در حالي كه خون از چهرهاش ميزدود، ميگفت: خدايا! از قوم من درگذر كه آنها نميدانند.25

6. خيرخواهي

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) مظهر رحمت حضرت حق بود و نسبت به همه انسانها خيرخواهي مينمود. خداي متعال در وصف پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرمود:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ)(توبه: 128); به راستي! براي شما پيامبري از خودتان آمد كه بر او دشوار است شما در رنج بيفتيد، به ]هدايت شما حريص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

علّامه طباطبائي در تفسير اين آيه شريفه مينويسد:

معناي آيه اين است: هان اي مردم! پيغمبري از جنس خود شما آمد كه از اوصافش يكي اين است كه از خسارت ديدن شما و از نابودي شما، ناراحت ميشود; و ديگر اينكه او در خيرخواهي و نجات شما، چه مؤمن و چه غير مؤمن، حريص است، و اينكه او نسبت به خصوص مؤمنان رئوف و مهربان است.26

پيامبر(صلي الله عليه وآله) به پيروانش نيز دستور داد خيرخواه مردم باشند:

«اَحبب للنّاسِ ما تُحبّ لنفسك تكن مؤمناً»;27آنچه براي خود دوست داري براي مردم نيز همان را دوست بدار. در اين صورت، مؤمن خواهي بود.

مبارزات و جهاد پيامبر(صلي الله عليه وآله) با مشركان نيز از سر خيرخواهي بود. او همانند جرّاحي دلسوز براي بريدن عضو فاسد و نجات جامعه از تباهي و دفاع از حقوق انسانيت اقدام به جهاد ميكرد. او هرگز براي اشباع خودكامگي و قدرتطلبي و دنياخواهي شمشير نزده است. در حقيقت، شمشير در دست پيامبر(صلي الله عليه وآله) و پيروانش شمشيري نبود كه درصدد از پاي در آوردن جاني برآيد كه جلوهگاه عظمت الهي و شعاعي از اشعه ربّاني است; بلكه شمشيري بوده كه گلشن جانهاي آدميان را، كه ميهمانان چند روزه خوان گسترده الهياند، از خارهاي زهرآگين پاك مينمود و آن را آبياري ميكرد.28

7. عنايت ويژه نسبت به مؤمنان

پيامبر(صلي الله عليه وآله) علاوه بر رعايت اصول مذكور در معاشرت با مؤمنان، اصول ديگري را در تعامل با آنان رعايت ميكرد. در اينجا، مهمترين آنها به اختصار مرور ميشوند:

الف. محبت به مؤمنان

پيامبر(صلي الله عليه وآله) نسبت به مؤمنان، بسيار صميمي و با محبت بود; غم آنان را به جان ميخريد، با رفق و مدارا با آنان رفتار ميكرد و به اشك چشم آنان ترحّم مينمود، عيوب آنان را ميپوشاند و در مشكلات ياورشان بود.

پيوند رسول خدا(صلي الله عليه وآله) با اهل ايمان متّكي بر يك اصل مهم اسلام، يعني «اخوّت ديني» بود كه از «حبّ في اللّه» نشأت ميگيرد. خداوند متعال يكي از عوامل موفقيت آن حضرت را همين برخورد صميمي و ليّن او با مؤمنان ميداند:

(فَبَِما رَحْمَة مِنْ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آلعمران: 159);29به (بركت) رحمت الهي، در برابر آنان نرم (و مهربان شدي) و اگر خشن و سنگدل بودي از اطرافت پراكنده ميشدند.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ ... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيم)(توبه: 128); به راستي، براي شما پيامبري از خودتان آمد... نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)(فتح: 29); محمّد فرستاده خدا و يارانش بر كافران بسيار سخت و با يكديگر بسيار مهربانند.

ب. تكريم مؤمنان

در منطق عملي پيامبر(صلي الله عليه وآله)، تنها انسانهايي شايسته تكريم هستند كه از استعدادهاي خدادادي بهره گرفته، كمالات و فضايل معنوي كسب كنند و به عناصر مفيد و سازنده در جهان هستي تبديل شوند. چنين نيست كه هر انساني با هر عقيده و رفتاري مورد تكريم آن حضرت قرار گرفته باشد.

اگر كسي توانمنديهاي الهي را در جهت نادرست استفاده كرد و به يك عنصر مشرك و فاسد و مفسد تبديل شد، كرامتي ندارد تا مورد تكريم قرار گيرد. جنگهاي مقدّس در طول تاريخ و اجراي حدود الهي در برابر همين طايفه از انسانها انجام گرفته كه كرامت انساني خود را از دست داده بودند.

«مَن أكرَم أخاهُ المُسلِم فإنّما يكرم اللّه عَزَّوجَلَّ»;30 هر كس برادر مسلمان خود را تكريم نمايد خداوند ـ عزّوجلّ ـ را اكرام كرده است.

چراكه ارزش يك مسلمان به خاطر ارتباط او با خداوند است.

«لا تَحقرنَّ أحَداً مِنَ المُسلمين فإن صَغيرهُم عنداللّه كبير»;31 مسلمانان را كوچك نشماريد و تحقير نكنيد كه كوچك آنان نيز نزد خدا بزرگ است.

ابن شهر آشوب مينويسد:

وقتي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به مسلماني ميرسيد، ابتدا به او سلام ميكرد و با او مصافحه مينمود، و اگر مشغول نماز بود و كسي در كنارش مينشست، نماز خود را تخفيف ميداد و تمام ميكرد و رو به او ميكرد و ميفرمود: آيا حاجتي داري؟ و هر مسلماني بر او وارد ميشد او را تكريم مينمود; چنانكه گاهي لباس خود را زير او پهن ميكرد و يا او را بر تشك خود مينشاند.32

امام صادق(عليه السلام) ميفرمايد:

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نگاه خود را بين اصحابش تقسيم ميكرد، به نحوي كه به اين و آن به صورت مساوي مينگريست و هيچگاه پاهاي خود را در مقابل اصحاب خود دراز نميكرد.33

ج. تواضع نسبت به مؤمنان

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در برابر مؤمنان، فروتن و متواضع بود و هرگز به خاطر مقامات الهي و شايستگيهاي معنوي، كه دارا بود، بر پيروان خود تكبّر نميكرد. او با فقرا و تهيدستان همنشين ميشد و در مسافرتها، از مردم كنارهگيري نميكرد و از هرگونه تشخّص و امتياز ظاهري مبرّا بود. خداي متعال به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) دستور ميدهد نسبت به مؤمنان فروتن و مهربان باشد:

(وَ اخفِض جَناحَك لِلمؤمنين) (حجر: 88); و بال (عطوفت) خود را براي مؤمنان بگستر و فرود آر.

(و اخفِض جَناحك لِمَن اتَّبَعَك مِنَ المؤمنين)(شعراء: 215); و بال و پر خود را بر مؤمناني كه از تو پيروي ميكنند، بگستر.

اين تعبير (گستراندن بال و پر) كنايه از تواضع و محبت و نرمي است. همانگونه كه پرندگان وقتي ميخواهند نسبت به جوجههاي خود اظهار محبت كنند آنها را زير بال و پر خود ميگيرند و هيجانانگيزترين صحنههاي عاطفي را مجسّم ميسازند و آنها را در مقابل حوادث و خطرات حفظ ميكنند، پيامبر(صلي الله عليه وآله) نيز چنين وظيفهاي نسبت به امّتش دارد.34

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در طول 23 سال كه به عنوان پيامبر در خدمت مردم بود، با كمال تواضع و فروتني با اصحاب خود برخورد ميكرد; لباس ايشان همانند ديگران بود و مجلسش به شكل دايرهاي برگزار ميشد كه بالا و پايين نداشته باشد; در ساخت مسجد و سنگر، همكار يارانش بود; و در رزم و مبارزه همسنگر ايشان. با اصحاب صفّه همنشين و همرزم بود و به پيروانش نيز ميفرمود:

«إذا رَأيتُم المتواضعينَ مِن اُمّتي فَتَواضَعُوا لَهم»;35هرگاه افراد متواضع امّت مرا ديديد، در برابر آنها تواضع كنيد.

د. همنشيني با مؤمنان

سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله) اين بود كه با مؤمنان همراه و همنشين بود، بخصوص با نيازمندان آنان بيش از ثروتمندانشان همراز و همراه بود و از مجالست با افراد فاسق و مشرك به شدت پرهيز ميكرد، مگر اينكه مصلحتي در ميان بود كه همنشيني با آنان را توجيه مينمود.

اين امر بر افراد «مترف» و زراندوز گران بود كه با آنان گرد هم آيند. از اينرو، از پيامبر(صلي الله عليه وآله) درخواست كردند آنان را از خود دور كند و زمينه را براي ايمان آوردن اشراف فراهم نمايد. اما خداوند متعال به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)دستور داد: هرگز چنين كاري نكند و مؤمنان را از خود دور نسازد و همانند گذشته با آنان زندگي كند:

(وَلَا تَطْرُدْ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِي يُرِيدُونَ وَجْهَهُ)(انعام: 54); و كساني را كه صبح و شام خدا را ميخوانند، و جز ذات پاك او نظري ندارند، از خود دور مكن.

(وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِي يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً) (كهف: 28); با كساني باش كه پروردگار خود را صبح و عصر ميخوانند و تنها رضاي او را ميطلبند، و هرگز به خاطر زيورهاي دنيا، چشمان خود را از آنها بر مگير. و از كساني كه قلبشان را از ياد خدا غافل ساختيم اطاعت مكن; همانها كه از هواي نفس پيروي كردند و كارهايشان افراطي است.

و در شب معراج، خداي سبحان به پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

اي احمد! دوست داشتن خدا دوست داشتن فقيران و نزديك شدن به ايشان است. گفت: آنها چه كسانياند؟ فرمود: كساني كه به اندك خشنودند و بر گرسنگي شكيبايند و بر زندگي گوارا سپاسگزارند و بر آنچه از دست دادهاند افسرده خاطر نميشوند و به آنچه به دست آرند شادمان نيستند.36

هـ . مواسات با مؤمنان

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در برآوردن حوايج مؤمنان و تأمين نيازهاي آنان توجهي ويژه داشت. حضرت همانند برادري مهربان در موارد بسياري شخصاً به مشكلات آنان رسيدگي ميكرد. پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرمود:

«مَثَل المؤمنين في توادّهم و تعاطُفهم و تراحُمهم مَثَلُ الجَسد اذا اشتكي منه شيء تداعي له سائر الجسد بالسّهر و الحمّي»;37 مثل مؤمنان در پيوند و دوستي و محبت و مهرباني به يكديگر همانند يك پيكر است كه اگر چيزي از آن به درد آيد ساير اجزاي پيكر با آن همدردي ميكنند.

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) بنياد مواسات و همياري مؤمنان را در مدينه برقرار كرد و در بندهايي از منشور مدينه چنين آورد:

مؤمنان دوستان و سرپرستان يكديگرند. مؤمنان نبايد شخص عيالوار و قرضدار را به حال خويش رها سازند، بلكه بايد او را كمك نمايند.38

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در اين كار پيشقدم بود و آنچه داشت با «اصحاب صفّه» و مؤمنان نيازمند تقسيم كرد و حتي در ايّامي كه غنايم فراوان به دست آورد از زندگي زاهدانه دست بر نداشت و مواسات و همدردي با مؤمنان نيازمند را فراموش نكرد.

8. مبارزه و قاطعيت در برابر كفّار محارب و مسلمانان فاسق

پيامبر(صلي الله عليه وآله) مظهر جلال و جمال خداي سبحان بود. همانگونه كه خداي متعال در مواضعي «ارحم الراحمين» است و در مواردي «اشدّ المعاقبين»،39 پيامبر(صلي الله عليه وآله) نيز، كه تنديس عطوفت و مهرباني بود، در مواضعي با نهايت شدت و بدون رقّت قلب با افراد برخورد ميكرد. ايشان وقتي با كساني مواجه ميشد كه حقوق انسانها را پايمال ميكردند و يا حدود الهي را ميشكستند به سختي با آنان برخورد ميكرد.

امام حسين(عليه السلام) درباره پيامبر فرمود:

دنيا و ناملايمات آن هرگز او را به خشم نميآورد، اما زماني كه حقي پايمال ميشد از شدت خشم، كسي او را نميشناخت و از هيچ چيز پروا نداشت تا آنكه حق را ياري ميكرد و احقاق حق مينمود.40

برخورد پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با كفّار و اهل فساد اين حقيقت را به خوبي نشان ميدهد. در اينجا، برخي از اين موارد ذكر ميشوند:

الف. مقابله با كفّار محارب

همانگونه كه قبلا ذكر شد، پيامبر(صلي الله عليه وآله) با كفّار معاهد و مشركان ذمّي41 همزيستي مسالمتآميز داشت; اما نسبت به كساني كه حاضر به پذيرش هيچ تعهد و مصالحهاي نبودند و به تعبير قرآن كريم، (لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً) (توبه: 8) و هرگونه قراردادي را كه در جهت برقراري صلح و آرامش در جامعه اسلامي بود رد ميكردند و بر ضد اسلام و مسلمانان شيطنت مينمودند، با شدت و قاطعيت برخورد ميكرد.

خداوند متعال در توصيف پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و پيروان راستين او ميفرمايد:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ)(فتح: 29); محمّد فرستاده خداست و ياران و همراهانش بر كافران، بسيار سخت هستند.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) مأمور اين رفتار سخت و شديد با كفّار معاند بود:

(يَا أَيُّهَا النَّبِي جَاهِدْ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ)(توبه: 73); اي پيغمبر! با كافران و منافقان جهاد و مبارزه كن و بر آنها بسيار سخت گير.

(وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ) (توبه: 12); و هر گاه آنها سوگند و عهدي را كه بسته اند بشكنند و در دين شما تمسخر و طعن زنند، در اين صورت، با پيشوايان كفر كارزار كنيد كه آنها را عهد و سوگندِ استواري نيست.

ب. برخورد با اخلالگران امنيت اجتماعي

از نظر اسلام، «امنيت» نخستين شرط يك اجتماع سالم است. بدون امنيت اجتماعي، هيچ فعاليتي به سرانجام نميرسد. خداوند متعال درباره كساني كه با رفتار خشونتآميز در جامعه فساد ايجاد ميكنند و امنيت اجتماعي را بر هم ميزنند ميفرمايد:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الاَْرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَاف أَوْ يُنفَوْا مِنْ الاَْرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنيَا وَلَهُمْ فِي الاْخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)(مائده: 33); كيفر آنها كه با خدا و پيامبرش به جنگ برميخيزند و در روي زمين دست به فساد ميزنند (و با تهديد اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله ميبرند) اين است كه اعدام شوند يا به دار آويخته گردند يا (چهار انگشت) دست راست و پاي چپ آنها بريده شود و يا از سرزمين خود تبعيد گردند. اين رسوايي آنها در دنياست و در آخرت مجازات بزرگي دارند.

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) (مائده: 38); دست مرد دزد و زن دزد را قطع كنيد.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در موارد متعددي نسبت به كساني كه امنيت جامعه را بر هم زده بودند حدّ جاري كرد و در اين زمينه، با هيچ كس سازش نكرد. از جمله آنها اجراي حدّ بر فاطمه مخزومي به خاطر سرقت بود. وقتي رسول خدا دستور داد حدّ شرعي درباره وي جاري شود، قبيلهاش تلاش فراواني براي جلوگيري از اجراي حدّ بر او نمودند و اسامة بن زيد را، كه مورد عنايت پيامبر(صلي الله عليه وآله)بود براي تقاضاي عفو خدمت حضرت فرستادند. رسول خدا(صلي الله عليه وآله)از اين درخواست اسامه سخت ناراحت شد و ضمن خطبهاي فرمود:

اي مردم! علت اينكه ملتهاي پيش از شما هلاك شدند اين بود كه اگر بلندپايهاي از آنان مرتكب جرمي ميشد او را به مجازات نميرساندند; اما اگر از مردم ضعيف و ناتوان و گمنام، كسي خلاف ميكرد، حكم خدا را در موردش اجرا ميكردند. سوگند به خدا! اگر دخترم فاطمه نيز دست به چنين كاري بزند حكم خدا را دربارهاش اجرا ميكنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومي با فاطمه محمّدي يكسانند.42

ج. برخورد با اخلالگران امنيت فرهنگي

از مواردي كه امنيت فرهنگي جامعه را تهديد ميكند «ارتداد» است; به اين معنا كه مسلماني از اسلام دست بردارد و به سوي كفر برود. اسلام در اينباره نوعي مقابله در نظر گرفته است; زيرا اين كار موجب تزلزل اعتقادات افراد ضعيفالايمان و تأثير نامطلوب در گسترش مكتب ميشود. يكي از حكمتهاي برخورد با اين گروه در حقيقت، براي جلوگيري از توطئههاي احتمالي دشمنان اسلام است; چنانكه در صدر اسلام، گروهي از مشركان و منافقان از اين شگرد براي آسيب رساندن به جبهه توحيد بهره بردند و بنابر روايتي، آيه 72 سوره آلعمران به همين قضيه اشاره دارد كه خداوند ميفرمايد:

(وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَي الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)(آلعمران: 72); و جمعي از اهل كتاب (از يهود) گفتند: (برويد و در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده است در آغاز روز ايمان بياوريد و در پايان روز، كافر شويد. شايد آنها (از آيين خود) باز گردند.

وجوب قتل مرتد مورد اجماع فقهاي شيعه و سنّي است.43 رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در فتح مكّه، فرماندهان اسلامي را امر فرمود تا جايي كه امكان دارد از جنگ و خونريزي پرهيز كنند، مگر در مقابل كساني كه در برابر مسلمانان ايستادگي كنند. علاوه بر آن، خانه ابوسفيان و مسجدالحرام را امانگاه قرار دادند. اما در عين حال، كساني را نام بردند و به مسلمانان امر نمودند كه هر يك از آنان را بيابند بكشند. دو تن از اين افراد عبارت بودند از:

1. عبداللّه بن سعد بن ابي سرح (از قبيله بني عامر) كه قبلا اسلام آورده و سپس مرتد و مشرك شده و نزد قريش بازگشته بود.

2. عبداللّه بن هلال بن خَطَل اَدرمي (از قبيله بني تيم بن غالب) كه قبلا اسلام آورده بود و رسول خدا(صلي الله عليه وآله) او را براي گرفتن صدقات مأمور ساخت، اما وي مرتد شد، خادم مسلمان خود را كشت و به مكّه گريخت.44

پى نوشت ها

1ـ ر.ك. آلعمران: /102 انعام: 140 / اعراف: 157 / نهجالبلاغه، خ 26.

2ـ ر.ك. انفال: 63 / آلعمران: 103 / نهجالبلاغه، خ 96.

3ـ «تكلّف» در لغت، به معناي ادعاي امري كه فرد داراي آن نيست و اظهار اشتياق به امري كه قلباً مايل به آن نيست; تحمّل امري همراه با رنج دروني; خودنمايي; ظاهرسازي و افراط در آداب و رسوم است. (ر.ك. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادبالحوزه، 1405، ج 9، ص 306 / شيخ فخرالدين طريحي، مجمعالبحرين، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1402، ج 5، ص 115).

4ـ تصنّع و تكلّف در افراد متكلّف به صورتهاي گوناگون بروز مينمايد. گاه متكلّف به افرادي كه هيچ ارادتي به آنها ندارد اظهار ارادت ميكند و گاه با برگزاري مراسم پرهزينه، وانمود ميكند كه ثروتمند است و زماني ادعاي علم و انديشهاي مينمايد كه ندارد و زماني با افراط در آداب و رسوم اجتماعي، خود را به زحمت مياندازد. به هر حال، تكلّف به هر نحو ظهور كند بيانگر نوعي نفاق است و كاري خلاف اخلاق اسلامي. به همين دليل، امام علي(عليه السلام)فرمود: «التكلّف من اخلاقِ المنافقين.» (عبدالواحدبن محمد آمدي، غرر الحكم، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1366، ج 1، ص 57)

5ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، الميزان، قم، اسماعيليان، 1319ق، ج 17، ص 225.

6ـ نهجالبلاغه، خ 160.

7ـ محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، مؤسسةالوفاء، 1403، ج 27، ص 139.

8ـ حضرت علي(عليه السلام) ميفرمايد: روزي يكي از انصار خدمت پيامبر(صلي الله عليه وآله)رسيد و گفت: يا رسول اللّه! فراق تو برايم قابل تحمّل نيست. هر گاه به ياد شما ميافتم مجبورم زندگيام را ترك كنم و براي زيارت شما شرفياب شوم تا آرامش يابم. فكر ميكنم اگر روز قيامت شما به اعلي علّيين عروج كنيد و من نتوانم شما را ببينم چگونه به زندگي خود ادامه دهم؟ سپس اين آيه شريفه نازل شد: (وَ مَنْ يُطِعْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقاً)(نساء: 69) (و كساني كه از خدا و پيامبر اطاعت كنند، در زمره كساني خواهند بود كه خدا ايشان را گرامي داشته ]يعني[ با پيامبران و راستان و شهيدان و شايستگانند و آنان چه نيكو همدماند!) و پيامبر(صلي الله عليه وآله) آن مرد انصاري را بشارت داد كه اگر مطيع خدا و رسول باشد در قيامت نيز با او خواهد بود. (محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 8، ص 189.)

9ـ محمّدبن عيسي ترمذي، سنن الترمزي، تحقيق عبدالوهّاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، 1403، ج 5، ص 183.

10ـ (اِنّ الدين عند اللّه الاسلام.) (آلعمران: 19)

11ـ (و رضيتُ لكم الاسلام ديناً.) (مائده: 5)

12ـ براي اطلاع بيشتر از بندهاي اين پيمان، ر. ك. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق مصطفي السقاء و ديگران، بيروت، دارالمعرفه، ج 2، ص 147.

13ـ ر. ك. حامد منتظريمقدّم، صلحهاي پيامبر(صلي الله عليه وآله)، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(قدس سره)، 1384.

14ـ شيخ مفيد، الاختصاص، قم، جامعه مدرسين، 1404، ص 341 / محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 22، ص 348.

15ـ محمّدبن يعقوب كليني، الكافي، تحقيق علياكبر غفّاري، چ سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1388ق، ج 8، ص 231.

16ـ موسي زنجاني، مدينةالبلاغة في خطب النبي و كتبه و مواعظه و وصاياه، تهران، منشورات الكعبه، ج 2، ص 271ـ272.

17ـ علاءالدين متقي هندي، كنزالعمّال، بيروت، مؤسسةالرسالة، 1986م، ج 6، ص 20.

18ـ محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 16، ص 231.

19ـ عبدالرحمن ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، چ چهارم، بيروت، داراحياء التراث العربي، ج 2، ص 35.

20ـ محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 20، ص 157.

21ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 8، ص 380.

22ـ ابن سعد، طبقات الكبري، تحقيق محمّد عبدالقادر عطاء، بيروت، دارالكتب العلميه، 1410، ج 1، ص 367.

23ـ ابن ابي الحديد، پيشين، ج 17، ص 273 / محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 21، ص 91.

24ـ ابن ابيالحديد، پيشين، ج 17، ص 280.

25ـ بخاري، صحيح بخاري، بيروت، دارالفكر، 1401، ج 6، ص 123، ح 6530.

26ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 9، ص 411.

27ـ محدّث نوري، مستدرك الوسائل، قم، مؤسسه آلالبيت، 1408، ج 11، ص 176.

28ـ براي آگاهي بيشتر، ر.ك. محمّدتقي جعفري، حكمت و اصول سياسي اسلام، تهران، رستمخاني، 1373، ص 509ـ520.

29ـ برخي از نويسندگان با تعميم اين آيه شريفه به همه انسانها، سعي كردهاند نوعي اومانيسم ليبرالي به دين بچسبانند. (ر.ك. نگارنده، تسامح و تساهل از ديدگاه قرآن و عترت، قم، دفتر پژوهشهاي اسلامي، 1380، ص 144ـ154.)

30ـ شيخ صدوق، من لا يحضرهالفقيه، چ دوم، قم، جامعه مدرسين، 1404، ج 4، ص 16.

31ـ محمّد محمّدي ريشهري، ميزانالحكمة، قم، دارالحديث، 1376، ج 1، ص 652.

32ـ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابيطالب، نجف، المكتبة الحيدريه، 1376 ق، ج 1، ص 127 / محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 16، ص 228.

33ـ محمّدبن يعقوب كليني، پيشين، ج 2، ص 671 / شيخ حرّ عاملي، وسائلالشيعه، قم، مؤسسة آلالبيت، 1414، ج 12، ص 143.

34ـ ر.ك. سيد محمّدحسين طباطبائي، پيشين، ج 12، ص 283.

35ـ محمّدمهدي نراقي، جامعالسعادات، نجف، مطبعة النعمان، ج 1، ص 96.

36ـ محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 77، ص 33.

37ـ همان، ج 43، ص 153.

38ـ همان، ج 74، ص 391 / شيخ صدوق، الخصال، قم جامعه مدرسين، 1405، ج 1، ص 103.

39ـ ر. ك. شيخ عبّاس قمي، مفاتيحالجنان، «دعاي افتتاح».

40ـ ابن سعد، پيشين، ج 1، ص 424.

41ـ از نظر احكام اسلامي، غير مسلمانان به سه دسته تقسيم ميشوند: الف. اهل كتاب كه همان پيروان اديان توحيدي و آسماني (مسيحيت، يهوديت و زرتشت) هستند. اسلام نسبت به اين دسته، نگرش خاصي دارد و براي آنها احترام بسياري قايل است; جان و مال و نواميس آنها محترم است و ميتوانند در جامعه اسلامي، معابد و كليساهاي خود را برپا كنند و به عبادت بپردازند و ازدواج و طلاق و معاملاتشان را بر طبق احكام دين خود انجام دهند. ب. كفّار معاهد كه پيرو اديان توحيدي نيستند، ولي براساس قرارداد و معاهداتي كه با حكومت اسلامي دارند، ميتوانند در همسايگي مسلمانان و يا حتي داخل جامعه اسلامي و در ميان مسلمانان زندگي كنند. البته حقوق و شرايط و وضعيت همه آنها به يك نحو نيست، بلكه بستگي به نوع قراردادي دارد كه با حكومت اسلامي دارند. مطلب مهم اين است كه اسلام با اين گروه از غير مسلمانان نيز مدارا نموده و جان و مال و نواميس آنان را محفوظ دانسته است. ج. كفّار محارب كه حاضر به مصالحه و پيمان بستن با مسلمانان نيستند و يا اگر پيماني ميبندند، آن را نقض ميكنند. آنچه در اين بخش از آن سخن گفته ميشود، درباره اين گروه از غير مسلمانان است.

42ـ ابن هشام، پيشين، ج 4، ص 185.

43ـ رك. شيخ طوسي، الخلاف، قم، جامعه مدرسين، 1407، ج 3، ص 145 / محمّدحسين نجفي، جواهرالكلام، چ سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1367، ج 41، ص 605.

44ـ احمدبن ابي يعقوب يعقوبي، تاريخ اليعقوبي، بيروت، دارصادر، ج 2، ص 59.